

شناخت موقعیت جغرافیایی چشمه آب حیات بر اساس قرآن کریم

رضا درویشی*

استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه امام علی (ع) گروه الهیات و معارف اسلامی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۴/۱۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۶/۲۹

چکیده

یکی از موضوعات جالبی که قرآن کریم در قالب داستانی زیبا و عبرت‌آموز بدان پرداخته مسأله جاودانه شدن انسان و زنده شدن ماهی در چشمه آب حیات (مجمع البحرین) می باشد که در جریان داستان همراهی موسی (ع) و خضر اتفاق افتاده است. این یکی از چند رویداد تاریخی است که خداوند برخلاف بعضی از مکان‌ها اشارتی دقیق به موقعیت مکانی و جغرافیایی آن ننموده است. هدف اصلی این تحقیق تعیین دقیق مجمع البحرین و بررسی وضعیت جغرافیایی آن بر اساس آیات ۶۴ - ۶۰ سوره کهف و هدف فرعی اثبات ارتباط بین علم جغرافیا و قرآن می‌باشد. این پژوهش به لحاظ روش تحقیق توصیفی و ماهیتاً کیفی است و طبعاً متضمن هیچ‌گونه قضاوت و داوری نیست. بر اساس مختصات جغرافیایی و نقشه‌های توپوگرافی با بیشترین احتمال، چشمه آب حیات محلی است که خلیج عقبه و خلیج سوئز در شمال دریای سرخ به هم می‌رسند، چون دریای سرخ در قسمت شمال دوشاخه است، یکی به طرف عقبه و دیگری به سمت سوئز کشیده می‌شود و شبه‌جزیره سینای مصر در میان این دو خلیج قرار دارد. رأس شبه‌جزیره در قسمت جنوبی آن یعنی همان جایی که شهر شرم‌الشیخ در آنجا واقع است، محل تلاقی دو خلیج است. این مکان به محل زندگی حضرت موسی بسیار نزدیک بوده است. از قدرت خدای سبحان هیچ دور نیست که بعضی از بندگان خود را عمری طولانی دهد و یا مرده‌ای را زنده کند، برهانی عقلی هم بر محال بودن آن نداریم و به همین جهت نمی‌توانیم انکارش کنیم. برخی مفسرین معتقدند داستان آب حیات یا چشمه حیات، دلیل قاطعی نداشته و آیات قرآن نیز صراحت در تأیید آن ندارند، در تعدادی از روایات شیعه و سنی آمده که خضر از آب حیات که واقع در ظلمات است نوشیده، این روایات و امثال آن، روایات آحادی است که قطع به صدورش نداریم و از قرآن کریم و سنت قطعی و عقل هم دلیلی بر توجیه و تصحیح آنها نداریم.

واژگان کلیدی: چشمه آب حیات، مجمع البحرین، جغرافیا، قرآن کریم

مقدمه

جغرافیا گرچه در بردارنده قید و خصوصیت مکان است، ولی این اصطلاح جدید در ترکیب اضافی «جغرافیای قرآن»، با نوعی مجاز در توسعه، همراه است و به معنای «حوزه قلمرو هدایتی و برد رسالت و هم‌چنین گستره سیر نزول و صعود، یعنی مبدأ نزول و مرجع عروج آن به خاستگاه تأویل خود» به‌کاررفته است. جغرافیای قرآن، از نظر مکانی جهان مرئی و نامرئی را شامل می‌شود؛ و از نظر زمانی دامنه‌اش از عصر نزول تا ابد را دربرمی‌گیرد و از نظر هدایت و رسالت، تمام انس و جن و بلکه به‌نوعی فرشتگان را در تمام اعصار و امصار شامل می‌شود. قرآن کریم، از هفت آسمان و زمین و عرش و کرسی سخن گفته است که آن‌ها عناصر مهمی از زاویه جغرافیا، آثار جغرافیا را پایه‌گذاری کرده‌اند گستره رسالتی و هدایتی قرآن، اختصاص به انسان تنها ندارد بلکه در آیات متعدد شمول این رسالت جنیان را نیز در برمی‌گیرد. (رضایی، ۱۳۷۹: ۱۲)

جغرافیا* [ج] (معرب، ا) کلمه‌ی معرب از اصل یونانی ژئوگرافی است مرکب از «ژئو» به معنی زمین و «گرافن» به معنی نوشتن و تشریح کردن که روی هم‌رفته معنی نگارش زمین است و می‌توان آن را چنین شرح داد و بیان کرد: تشریح دقیق و علمی وضع زمین، یا شرح وضع سطحی سیاره‌ای که بشر بر روی آن زندگی می‌کند. «استرابون» می‌گوید: جغرافی کاری است که شامل تشریح سطح زمین می‌گردد. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۷۸۹)

جغرافیا و مرزهای طبیعی، از نظر قرآن، فرازمینی است و جهان مرئی و نامرئی هر دو را شامل می‌شود. از نظر ایدئولوژی و مرزهای فرهنگی و معنوی، گستره جغرافیای قرآن، بسیار گسترده، فرامرزی و جهانی و فرا جهانی است مجموعه این‌ها جغرافیای قرآن را تشکیل می‌دهد. (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۸۹)

در قرآن کریم در سوره مبارکه کهف آیات ۶۴ - ۶۰ به اصل جریان دیدار و همراهی حضرت موسی (ع) و خضر و آب حیات اشاره شده است اما جزئیات آن نامعلوم است.

در مورد آب حیات گفته‌اند: حقیقت «آب حیات» یا «عین الحیات» چشمه‌ای است ازلی که منشأ حیات عالم هستی است. در روایتی نقل شده است که این چشمه از یکی از ارکان عرش جاری شده است. (شیخ صدوق، ۱۴۰۱: ۳۳۴)

و پروردگار، فرشتگانی آفریده است که ظرف‌هایی پر از این آب (حیات) در دست دارند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹)

آیات نازله در داستان خضر و موسی خالی از این ظهور نیست که خضر نبی بوده و چطور ممکن است بگوییم نبوده درحالی که در آن آیات آمده که حکم بر او نازل شده است؛ و از اخبار متفرقه‌ای که از امامان اهل بیت (ع) نقل شده برمی آید که او تاکنون زنده است و هنوز از دنیا نرفته؛ و از قدرت خدای سبحان هیچ دور نیست که بعضی از بندگان خود را عمری طولانی دهد و تا زمانی طولانی زنده نگه دارد. برهانی عقلی هم بر محال بودن آن نداریم و به همین جهت نمی‌توانیم انکارش کنیم. (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۸۹)

بعضی از عرفا نیز به موضوع نگاهی عارفانه دارند و می‌گویند: عین الحیات (چشمه زندگانی) باطن اسم «الحی» است که هرکس به این اسم تحقق یابد از آب چشمه حیات نوشیده است و هرکس از این چشمه بنوشد هرگز نخواهد مُرد؛ چراکه به حیات حق زنده شده است؛ و هر زنده‌ای در عالم، زنده به حیات چنین انسانی است؛ چراکه حیات او حیات خدا است؛ و به آب این چشمه اشاره دارد، قول خدای تعالی که می‌فرماید: ما هر چیزی را از آب زنده کردیم. همچنین به همین آب اشاره دارد.

اکنون آیا اینکه این چشمه در روی زمین نمودی خارجی دارد یا خیر؟ بعید نیست که بتوان وجود چنین چشمه‌ای را نیز به صورت نمادین مورد بررسی قرار داد، چون هر حقیقت عرشی و آسمانی در عالم ظاهر نیز تمثلی دارد و در برخی روایات گفته شده است: چشمه‌ای که قرآن در داستان موسی (ع) و خضر به آن اشاره کرده که ماهی مرده در آن افتاد و زنده شد همان چشمه آب حیات است.

و درباره اینکه مجمع البحرين (چشمه آب حیات) کجاست؟ در تفسیر المیزان آمده است: از روایت ابن بابویه و قمی به دست می‌آید که مجمع البحرين در سرزمین شامات و فلسطین واقع بوده، به قرینه اینکه در روایت، این دو بزرگوار آن قریه‌ای که در کنار آن دیوار ساختند ناصره نامیده شده که نصاری منسوب به آن‌اند و ناصره در این سرزمین است. ولی در بعضی از روایات، مجمع البحرين را اراضی آذربایجان دانسته. این معنا را الدرالمثور هم از سدی نقل کرده که گفته است: آن دو بحر عبارت بوده از «کر» و «رس» که در دریا می‌ریختند و قریه نامبرده در داستان «باج روان» نامیده می‌شده که مردمش بسیار لئیم و پست بوده‌اند؛ و از ابی روایت شده که آن قریه «افریقیه» بوده و از قرظی نقل شده که گفته است «پنجه» بوده؛ و از قتاده نقل شده که مجمع البحرين محل تلاقی دریای روم و دریای فارس است. (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۹۱)

در تفسیر منهج الصادقین نیز گفته شده: محل چشمه منتهی‌الیه دریای روم (مدیترانه) از ناحیه شرقی و منتهی‌الیه خلیج فارس از ناحیه غربی است، که بنابراین مقصود از مجمع البحرين آن قسمت از زمین است که به یک اعتبار در آخر شرقی مدیترانه

و به اعتبار دیگر در آخر غربی خلیج فارس قرار دارد و به‌نوعی مجاز آن را محل اجتماع دو دریا خوانده‌اند. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۳۲۵)

در این پژوهش تلاش گردید وضعیت جغرافیایی چشمه آب حیات بر اساس آیات ۶۴ - ۶۰ سوره مبارکه کهف بررسی گردد بنابراین در ادامه به‌منظور تبیین موضوع به دو «سؤال اساسی» پاسخ داده می‌شود که عبارت‌اند از:

۱- دلایل و مستندات مکان و وضعیت جغرافیایی چشمه آب حیات چیست؟

۲- آیا چشمه آب حیات از دیدگاه مفسرین دارای وجود خارجی است؟

در این مقاله کوشش گردید به‌صورت توصیفی تعدادی از مستندات قرآنی، روایی و نظرات مفسرین، موردبررسی قرار گیرد. از آنجایی که این پژوهش به لحاظ روش تحقیق توصیفی و ماهیتاً کیفی است لذا متکی بر فرضیه‌ی تحقیق نبوده و ناظر بر اصل موضوع است.

در ساختار پژوهش توصیفی هدف صرفاً توصیف است و طبعاً متضمن هیچ‌گونه قضاوت و داوری نمی‌باشد. (اردستانی، ۱۳۸۱: ۲۵)

مبانی نظری تحقیق

داستان به نقل از تفاسیر و مآخذ امامی چنین روایت می‌شود که چون پیامبر(ص) قریشیان را از داستان اصحاب کهف آگاه ساخت (سوره کهف مکی است)، گفتند ما را آگاه ساز از دانشمندی که موسی به نزد وی شد و فرمان یافت از او پیروی کند. فرمود: آن داستان چنان بود که چون تورات بر موسی فرود آمد و خدا با موسی سخن گفت، او با خود اندیشید که بر روی زمین کسی از من داناتر نیست. خدا به جبرئیل وحی فرمود که موسی را دریاب که نابودشده است. به او بگو که در برخوردارگاه دو دریا در نزدیکی تخته‌سنگ، مردی داناتر از توست؛ به نزد او شو و از وی دانش بیاموز. موسی پیش خود خوار شد و دانست که خطا کرده است و هراس بر او چیره شد. پس به جانشین خود یوشع بن نون گفت خدا مرا فرموده است که در برخوردارگاه دو دریا مردی را دیدار کنم و از وی چیز بیاموزم. یوشع ماهی بریان‌کرده نمک‌سود برگرفت و روانه شدند. در آنجا مردی را دیدند، بر پشت خفته، جانشین موسی ماهی را بیرون آورد و آن را در آب شست و بر تخته‌سنگ نهاد؛ و آن، آب زندگی بود. از آن‌رو ماهی زنده گشت و روانه دریا شد. آن دوچندان برفتند که خسته شدند، موسی گفت خوراک ما را بیاور که از این سفر سخت خسته شدیم یوشع در آن هنگام ماهی را به یاد آورد و گفت آن را بر آن سنگ بنهادم و فراموش کردم موسی گفت آن مرد که در کنار تخته‌سنگ خفته بود، همان است که می‌جوییم. آن دو،

راه‌رفته را بازگشتند و مرد را در آنجا در حال نماز یافتند موسی نشست تا او نماز را به پایان برد؛ پس او را سلام داد و گفت: آمده‌ام تا بیاموزی مرا از آنچه آموخته‌اند تو را صواب و راست، مرد گفت: من به کاری مأمورم که تو تاب دیدن آن نداری و توبه‌کاری مأموری که من تاب آن ندارم موسی گفت مرا به یاری خدا فرمان‌بردار خواهی یافت، موسی او را همراهی کرد و آن دو بسی سخن‌ها باهمدیگر گفتند و ظهور پیامبر اسلام(ص) را یادکردند و آن مرد موسی را از مصیبت‌های خاندان پیامبر(ص) آگاه ساخت و هر دو سخت بگریستند و یاد فضایل آل محمد(ص) کردند چندان‌که موسی گفت: کاش من از آل محمد بودم و آن مرد خضر بود داستان تا پایان ادامه می‌یابد. (مجلسی، ۱۳۴۲: ۲۷۸)

در ماجرای اسکندر، آندریاس آشپز اسکندر، به دنبال ماهی به درون آب حیات می‌جهد و ازین‌رو به جاودانگی دست می‌یابد که نمی‌داند با آنچه کند. داستانی مشابه در روایت منسوب به ابن عباس آمده اما منبع سخنان او نامشخص است، از ابن عباس پرسیده شد «چرا ذکری از حدیثی که درباره همراه موسی باشد نمی‌شنویم؟». ابن عباس با یادآوری این نکته می‌گوید: «آن جوان از آب حیات نوشید و جاودانه شد. مرد خردمندی او را برد در قایق مناسبی نهاد و به دریا فرستاد. او در میان امواج تا روز رستاخیز سرگردان خواهد بود؛ زیرا او نمی‌بایست از آب حیات بنوشد و نوشید.» در تفسیر طبری درباره جاودانگی خضر چیزی ذکر نشده، اما وی در تاریخ الرسل والملوک گزارش‌هایی را بیان می‌دارد که خضر از آب حیات نوشید و جاودانه شد و هر ساله در مکه در ایام حج با الیاس پیامبر دیدار می‌کند. قرطبی سه و نیم صفحه را در تفسیر خویش به موضوع جاودانگی خضر اختصاص می‌دهد. او می‌نویسد بیشتر مردم بر اساس حدیثی که می‌گوید هیچ‌کسی در زمان پیامبر اسلام نمی‌تواند صدسال پس از او زنده بماند معتقدند خضر مرده است؛ اما قرطبی از کسانی حمایت می‌کند که این حدیث را همچون هر سخن کلی دارای استثنائاتی می‌دانند که شامل خضر، عیسی، الیاس و دجال می‌شود. گرچه این حدیث بیان می‌دارد که «هیچ‌کس بر روی ارض باقی نمی‌ماند» قرطبی «ارض» را در اینجا فقط اشاره به جهان عرب می‌داند. او شواهد بیشتری در تأیید جاودانگی خضر در احادیثی می‌یابد که از ملاقات سالیانه خضر و الیاس در مکه سخن می‌گویند و رساله منسوب به قشیری که دربردارنده گزارش‌های فراوانی از مردان و زنان پرهیزکاری است که خضر را ملاقات کرده‌اند. افزون بر این، گفته‌شده حضرت علی(ع) دعای مخصوصی مستقیماً از خضر دریافت کرده است. حدیثی در صحیح مسلم از ملاقات دجال با بهترین انسان آخرالزمان سخن می‌گوید و قرطبی از افرادی نام می‌برد که این مرد را خضر معرفی می‌کنند و کسانی که معتقدند دجال درنهایت به عمر طولانی خضر پایان می‌بخشد اما همچون همیشه او می‌گوید: «و الله اعلم». گرچه جاودانگی خضر اغلب در آثار دیگر متصوفه، خصوصاً نقش او به‌عنوان راهنمای روحانی ذکر می‌شود، این نظر در تفاسیر صوفیه که تا اینجا بررسی شده ذکر نشده است. (سندز و حسینی زاده، ۱۳۹۳: ۱۱۰)

مفسران و محدثان پیرامون آیات ۶۴-۶۰ سوره مبارکه کهف، روایات و داستان‌های بسیاری آورده‌اند. در ذیل برای تنقیح موضوع به بیان دیدگاه تعدادی از مفسرین می‌پردازیم.

در تاریخ طبری آمده است: خضر از فرماندهان ذوالقرنین بود و ذوالقرنین چنان خبر یافته بود که در ظلمات آب حیات است و هرکسی آن آب را بخورد هرگز نمی‌میرد. ذوالقرنین به طمع آن آب به ظلمات رفت تا از آن آب بخورد، این جریان پس از آن اتفاق افتاده بود که ذوالقرنین بر مشرق و مغرب مسلط شد. او همه چیز داشت الا زندگانی طولانی. لذا با لشکر خود به ظلمات رفت اما به آنان نگفت که به دنبال چیست فقط به آنان گفت اگر آبی دیدید مرا خبر کنید، خضر(ع) آب را یافته و چون تشنه بود از آن خورد سپس به نزد ذوالقرنین آمده و او را آگاه کرد اما ذوالقرنین هفت شبانه‌روز به دنبال آن گشت ولی چیزی نیافت. (طبری، ۱۹۶۱: ۱۵۴۴)

در بعضی از اخبار از یکی از دو امام باقر یا صادق (ع) آمده که: خضر و ذوالقرنین دو مرد عالم بودند نه پیغمبر. ولیکن آیات نازل در داستان خضر و موسی خالی از این ظهور نیست که وی نبی بوده و چطور ممکن است بگوییم نبوده درحالی که در آن آیات آمده که حکم بر او نازل شده است و از اخبار متفرقه‌ای که از امامان اهل بیت (ع) نقل شده برمی‌آید که او تاکنون زنده است و هنوز از دنیا نرفته؛ و از قدرت خدای سبحان هیچ دور نیست که بعضی از بندگان خود را عمری طولانی دهد و تا زمانی طولانی زنده نگه دارد. برهانی عقلی هم بر محال بودن آن نداریم و به همین جهت نمی‌توانیم انکارش کنیم علاوه بر اینکه در بعضی روایات از طرق عامه سبب این طول عمر هم ذکر شده. در روایتی از ابن عباس نقل کرده‌اند چنین آمده که: او فرزند بلافصل آدم است و خدا بدین جهت زنده‌اش نگه داشته تا دجال را تکذیب کند؛ و در بعضی روایات نقل گردیده که آدم برای بقای او تا روز قیامت دعا کرده است. (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۸۸)

در این وقت، یوشع به موسی گفت: هنگامی که برکنار سنگ بزرگ، منزل کردیم، ماهی را جا گذاشتم و فراموشش کردم و یادم رفت به تو بگویم ماهی را فراموش کرده‌ام. سپس زبان به عذرخواهی گشوده، گفت: شیطان قصه ماهی را از یاد من برد. این جمله به‌عنوان عذرخواهی است زیرا اگر یوشع قصه ماهی را به موسی گفته بود، موسی از آنجا نمی‌گذشت و این همه خسته نمی‌شد. منظره تعجب‌آوری پیش آمد. آب شکافته شد و ماهی در آن شکاف فرورفت و شکاف هم چنان باقی ماند. برخی می‌گویند: کلمه «عجبا» از موسی است. یعنی: موسی از شنیدن این داستان اظهار تعجب کرد و گفت: چگونه ممکن است؟ ابن عباس گوید: یعنی موسی داخل آن شکاف شد و به دنبال ماهی به راه افتاد، اما به‌طور تعجب‌آمیزی گم شده اصلی خود یعنی خضر را پیدا کرد. موسی گفت: این همان علامتی است که ما برای یافتن خضر به دنبال آن بودیم.

از همان راهی که آمده بودند، درحالی که یوشع از جلو و موسی از دنبالش حرکت می‌کرد، برگشتند تا به محلی رسیدند که ماهی وارد آب شده بود. (طبرسی، ۱۳۷۳: ۹۷)

اما عجیب اینکه ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت و روان شد در اینکه آیا این ماهی که ظاهراً به‌عنوان غذا تهیه کرده بودند ماهی بریان یا نمک‌زده یا ماهی تازه بوده که معجزه‌آسا زنده شد و در آب پرید و حرکت کرد، در میان مفسران گفتگو بسیار است در پاره‌ای از کتب تفاسیر نیز سخن از وجود چشمه آب حیات در آن منطقه و پاشیده شدن مقداری از آن بر ماهی و جان گرفتن ماهی، به میان آمده، ولی این احتمال نیز وجود دارد که ماهی هنوز کاملاً نمرده بود زیرا هستند ماهی‌هایی که بعد از خارج شدن از آب مدت فراوانی به‌صورت نیمه‌جان باقی می‌مانند و اگر در این مدت در آب بیفتند حیات عادی خود را از سر می‌گیرند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۴۸۲)

داستان آب حیات یا چشمه حیات، دلیل قاطعی ندارد. از ظاهر این آیه خواسته‌اند استفاده کنند که ماهی زنده شد و به اعماق دریا رفت. لکن ظاهر آیه، چنین دلالتی ندارد. ممکن است بنا به عللی ماهی بی‌جان در آب افتاده و در اعماق دریا مخفی شده باشد. اگرچه مطالب این داستان پرشکوه قرآنی، سراسر حیرت‌انگیز و خارق‌عادت است. بنابراین ممکن است قضیه زنده شدن ماهی هم واقعیت داشته باشد چنان‌که در برخی از روایات هم به آن اشاره شده است. استفاده این مطلب از جمله «فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا» بعید نیست. (طبرسی، ۱۳۷۳: ۹۸)

قصه‌ها و حکایات و همچنین روایات درباره حضرت خضر بسیار است ولیکن چیزهایی است که هیچ خردمندی به آن اعتماد نمی‌کند؛ مانند اینکه در روایتی آمده که: چهار نفر از انبیاء تاکنون زنده‌اند، دو نفر آنها یعنی عیسی و ادریس در آسمان‌اند و دو نفر دیگر یعنی خضر و الیاس در زمین هستند، خضر در دریا و الیاس در خشکی است. مفسران در اینکه آن ماهی که موسی و یوشع با خود داشته‌اند در روی تخت سنگ زنده شده و راه خود را در دریا گرفته و ناپدید شده، اتفاق دارند. لیکن در بسیاری از جزئیات که زائد بر آنچه از قصه در قرآن آمده است اختلاف دارند. (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۹۱)

نظر به اینکه موسی و یوشع هر دو معصوم بودند و نسیان و فراموشی بر معصوم روا نیست چنانچه در معنای عصمت می‌باشد که محفوظ از شک و نسیان و شبهه و غفلت و از خیال معصیت چه صغیره و چه کبیره است لذا کلمه «نسیا» واگذاری است و وجه او گفتند ماهی که ذخیره کرده بودند برای تغذی زنده شد چون آب حیات به او اصابت کرد و حرکت کرد از کنار دریا و حکمت اینکه ماهی حرکت کرد و سیر کرد برای اینکه راهنمای موسی باشد به صخره که در آنجا خضر مشغول به عبادت بود. ماهی که آب حیات از وضو یوشع به او اصابت کرد، زنده شد و خود را در دریا انداخت و سیر کرد و این امر چون برخلاف طبیعت بود موجب تعجب یوشع شد. (طیب، ۱۳۷۸: ۳۸۱)

«و بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که رحمتی از جانب خود به او داده و دانشی از نزد خویش به او آموخته بودیم.»*

بعضی گفتند منظور از رحمت در این آیه، طول عمر بود که به خضر داده شده چون از آب حیات در ظلمات آشامیده بود تا به همراه حضرت الیاس در رکاب حضرت بقیه‌الله، الله ظاهر شود و بعضی گفتند آثار وجودیه او بود که در هر موضعی عبادت می‌کرد اطرافش سبز و خرم می‌شد بر هر زمین جلوس می‌کرد سبز و خرم و از این جهت خضر نام نهاده شد. (طیب، ۱۳۷۸: ۳۸۲)

«و (یاد کن) هنگامی را که موسی به جوانمرد (همراه) ش گفت: (از سفر) دست بر نمی‌دارم تا به محل پیوند دو دریا برسم؛ یا اینکه مدت طولانی بروم» و هنگامی که به محل پیوند میان دو (دریا) رسیدند، ماهی‌شان را فراموش کردند؛ و (ماهی) راهش را در دریا پیش گرفته [و] روانه شد.»[□]

از دو آیه بعد استفاده می‌شود که ماهی مذکور ماهی نمک‌خورده و یا بریان شده بوده و آن را با خود برداشته‌اند که در بین راه غذایشان باشد، نه اینکه ماهی زنده‌ای بوده. ولیکن همین ماهی بریان شده در آن منزل که فرود آمدند زنده شده و خود را به دریا انداخته است و جوان همراه موسی نیز زنده شدن آن را و شنایش را در آب دریا دیده. چیزی که هست یادش رفته بود که به موسی بگوید و موسی هم فراموش کرده بود که از او بپرسد ماهی کجاست و بنا بر اینکه فرموده: «هر دو، ماهی خود را فراموش کردند»[□] معنایش این می‌شود که موسی فراموش کرد که ماهی درخورجین است و رفیقش هم فراموش کرد که به وی بگوید ماهی زنده شد و به دریا افتاد. این آن معنایی است که مفسرین هم استفاده کرده‌اند ولی باید دانست که آیات مورد بحث صریح نیست در اینکه ماهی مزبور بعد از مردن زنده شده باشد، بلکه تنها از ظاهر «فراموش کردند ماهی‌شان را» و از ظاهر کلام رفیق موسی که گفت: «من ماهی را فراموش کردم» این معنا استفاده می‌شود که ماهی را روی سنگی لب دریا گذاشته بوده‌اند و به دریا افتاده و یا موج دریا آن را به طرف خود کشیده است و در اعماق دریا فرورفته و ناپدید شده است. این معنا را روایات تأیید می‌کند، زیرا در آنها آمده که قضیه گم‌شدن ماهی علامت دیدار با خضر بوده نه زنده شدن آن و خدا داناتر است. (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۷۱)

* - کهف، ۶۱ - ۶۰.

□ - کهف، ۶۵.

□ - کهف، ۶۵.

در تفسیر برهان آمده: از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام نقل شده است: به موسی زنبیلی ماهی نمک‌سود دادند که این ماهی تو را به آن‌کس که می‌خواهی راهنمایی خواهد کرد، در نزدیک چشمه مجمع‌البحرین که هر مرده‌ای به آن برسد زنده می‌شود و آن را چشمه زندگانی می‌نامند. (بحرانی، ۱۴۰۳: ۷)

داستان موسی (ع) و خضر در قرآن

اما باید دید از خود قرآن در این زمینه چه برمی‌آید. قرآن کریم در آیات ۶۴-۶۰ سوره مبارکه کهف داستان را به صورتی فشرده مطرح کرده است در این آیات سخنی از آب حیات، ظلمات، خضر و یا اشاره به اشیاقی برای نوشیدن آب جاودان‌ساز نیست. موسی می‌گوید: «این چیزی بود که همواره می‌جستیم»^{*} ولی چون دوباره به برخوردگاه دو دریا (جای زنده شدن ماهی) می‌رسد، شوقی برای نوشیدن از آب مفروض نشان نمی‌دهد، بلکه از یافتن آن مرد «عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا»[□] شاد می‌شود و می‌کوشد از وی رخصت همراهی بگیرد تا از چشمه دانش او بهره‌مند گردد.

خدای سبحان به موسی وحی کرد که در سرزمینی بنده‌ای دارد که دارای علمی است که وی آن را ندارد و اگر به طرف مجمع‌البحرین برود او را در آنجا خواهد دید به این نشانه که هر جا ماهی زنده و یا گم شد همان‌جا او را خواهد یافت. موسی (ع) تصمیم گرفت که آن عالم را ببیند و چیزی از علوم او را فراگیرد، لاجرم به رفیقش اطلاع داده به اتفاق به طرف مجمع‌البحرین حرکت کردند و با خود یک عدد ماهی مرده برداشته به راه افتادند تا به آنجا رسیدند و چون خسته شده بودند بر روی تخته‌سنگی که بر لب آب قرار داشت نشستند تا لحظه‌ای بیاسایند و چون فکرشان مشغول بود از ماهی غفلت نموده فراموشش کردند. از سوی دیگر ماهی زنده شد و خود را به آب انداخت؛ و یا مرده‌اش به آب افتاد؛ رفیق موسی باینکه آن را دید فراموش کرد که به موسی خبر دهد، از آنجا برخاسته به راه خود ادامه دادند تا آنکه از مجمع‌البحرین گذشتند و چون بار دیگر خسته شدند موسی به او گفت غذایمان را بیاور که در این سفر سخت کوفته شدیم. در آنجا رفیق موسی به یاد ماهی و آنچه از داستان آن دیده بود افتاد و در پاسخش گفت: آنجا که روی تخته‌سنگ نشسته بودیم ماهی را دیدم که زنده شد و به دریا افتاد و شنا کرد تا ناپدید گشت، من خواستم به تو بگویم ولی شیطان از یادم برد و یا ماهی را فراموش کردم در نزد صخره پس به دریا افتاد و رفت. (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۸۸)

* - کهف، ۶۴.

□ - کهف، ۶۵.

تعبیر عارفانه

تعبیر مختلفی در مورد آب حیات بیان شده است از جمله برخی آن را ولایت می‌دانند سید حیدر آملی، می‌گوید: عین الحیات (چشمه زندگانی) باطن اسم «الحی» است که هرکس به این اسم تحقق یابد از آب چشمه حیات نوشیده است و هرکس از این چشمه بنوشد هرگز نخواهد مُرد؛ چراکه به حیات حق زنده شده است؛ و هر زنده‌ای در عالم، زنده به حیات چنین انسانی است؛ چراکه حیات او حیات خدا است؛ و به آب این چشمه اشاره دارد، قول خدای تعالی که می‌فرماید: ما هر چیزی را از آب زنده کردیم*. همچنین به همین آب اشاره دارد آنجا که فرمود: «و عرش خدا بر آب بود»[□] همچنین این آیه که: چشمه‌ای است که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند که به اختیارشان هرکجا خواهند جاری می‌شود که این چشمه در قرآن مسمّا است به چشمه کافوری و حوض کوثر در این دو آیه: «ابرار از جامی می‌نوشند که امتزاج آن با کافور بهشت است»[□] و «ما به تو کوثر عطا کردیم»[□] و خضر هم به همین چشمه منسوب است؛ چراکه قطره‌ای از آن نوشیده است! و در حقیقت چشمه حیات، همان چشمه ولایت اصلی است که منبع نبوت حقیقی است... و در حقیقت ظلماتی که مشهور شده است (که آب حیات در ظلمات مخفی است)، همان تاریکی‌های عالم طبیعت و مقام کثرت است؛ و آب حیات عبارت از خارج شدن سالک از این ظلمات و رسیدن به این چشمه که چشمه ولایت و مقام توحید حقیقی است.» (آملی، ۱۳۶۸: ۳۸۱)

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: همراه موسی، ماهی نمک‌زده را کنار دریا برد تا بشوید، ماهی در دست او به حرکت درآمد و به دریا رفت.** بعضی مجمع البحرین را تلاقی دو دریای نبوت (موسی و خضر) دانسته‌اند؛ موسی دریای حکمت ظاهری و خضر، دریای حکمت باطنی است از آنجا که پیامبران معصوم‌اند و فراموش نمی‌کنند، مراد از نسیان ماهی در آیه، کنار گذاشتن ماهی و واگذاشتن آن است. مثل آیاتی که نسبت نسیان به خدا می‌دهد، «الْیَوْمَ نُنْساكُم»^{□□} و «إِنَّا نَسِينَاكُم»^{□□} به علاوه آن دو بزرگوار، ماهی را فراموش نکردند، بلکه با خود برده بودند و طبق آنچه نقل کردیم همراه موسی

* - انبیاء، ۳۰.

□ - هود، ۷.

□ - انسان، ۵.

□ - کوثر، ۱.

** - كهف، ۶۳.

□□ - جائیه، ۶۴.

□□ - سجده، ۱۴.

چون نخواست حضرت را از خواب بیدار کند، صبر کرد و بعد از بیداری، فراموش کرد ماجرا را بازگو کند. در قرآن، بارها حیوانات علامت، یا الهام‌بخش و یا خبررسان بوده‌اند، مانند چگونگی دفن هابیل با الهام از کلاغ، اطلاع از کفر مردم سبأ با خبر دادن هدهد و زنده شدن ماهی، در ماجرای ملاقات این دو پیامبر و نقش عنکبوت در حفاظت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در غار و نقش حفاظتی سگ برای اصحاب کهف. (قرآنی، ۱۳۸۳: ۱۹۵)

ای. جی. ون سینک در مقاله خویش با عنوان «الخضر» در ویرایش جدید دایره‌المعارف اسلام ویژگی‌های مشترکی را به شرح زیر تعیین می‌کند؛ در اثر حماسی گیلگمش، گیلگمش در جست‌وجوی نیای خویش که در دهانه رودها می‌زید و حیات جاودان یافته، سفر می‌کند. در داستان عاشقانه اسکندر، وی با مصاحبت آشپز خویش آندریاس به طلب چشمه حیات برمی‌آید. آندریاس در یک نقطه از سفر دشوارشان، ماهی نمک‌سودی را در چشمه‌ای می‌شوید و این عمل باعث زنده شدن و شنا کردن آن ماهی می‌شود. آندریاس پس از آن واقعه به درون آب می‌پرد و به زندگی جاودان دست می‌یابد. در افسانه یهودی، الیجاه نبی باربی جاشوا بن لاوی به این شرط سفر می‌کند که او اعمال نبی را بی‌قیدوشرط بپذیرد. الیجاه تعدادی اعمال ظاهراً زنده را انجام می‌دهد که در نهایت برای جاشوای حیرت‌زده توضیح می‌دهد، (The Encyclopedia of Islam, 1960-2002: vol. 902b-3a به تبع آراء پیش از خود، یعنی دیدگاه‌های وای.ال.تسونتس* آبراهام گایگر[†] و اسرائیل فرید لندر[‡] برای مراجعه به این آرای پیشینی: (Wheeler, 1998: 155)؛ این مقاله در بخشی از کتاب ویلر با نام Moses in the Quran and Islamic Exegesis، بازنویسی شده است (Wheeler, 2002: 153-71) لویی ماسینیون در کتاب Elie et son role transhistorique, Khadiriya, en Islam دوگانه متداول خضر و الیاس این حقیقت را ذکر می‌کند که آنها حتی گاهی در منابع اسلامی یکی دانسته می‌شدند. وی نقش خضر را در زندگی عبادی مسلمانان می‌کاود و جاودانگی و تقدس اظهارشده او را می‌یابد و اینکه ظواهر و اعمال منقول از شفاعت وی را که نمادی از امید مسیحایی برای فقرا و ستم‌دیدگان همانند نقش الیجاه در یهودیت و مسیحیت است، پیدا می‌کند. هانری گُربن با الهام از نقش خضر به‌عنوان استاد معنوی در حیات ابن عربی و دیگر متصوفه، مفاهیمی را هم از تصوف و هم از روان‌شناسی تحلیلی برای تحلیل تجارب معنوی به کار می‌برد که معتقد است این تجارب، نمایانگر عمل تأیید شخص به‌عنوان مرید خضر است. او خضر را، هم شخص و هم صورت ازلی کسی می‌داند

* -Y. L. Zunz

† -Abraham Gieger

‡ - Israel Friedlander

که هر یک از شاگردان خویش را در تمام دوره‌ها به سوی تجلی‌های خداوند در خودشان هدایت می‌کند (Corbin, 1969: 53-67) (سندز و حسینی زاده، ۱۳۹۳: ۱۱۰).

دلایل و مستندات وضعیت جغرافیایی چشمه آب حیات

در مورد مکان مجمع البحرین نظریه‌های مختلفی وجود دارد و مکان‌های متعددی به‌عنوان چشمه آب حیات معرفی شده‌اند. درباره اینکه مجمع البحرین (چشمه آب حیات) کجاست؟ در تفسیر المیزان آمده است: از روایت ابن بابویه و قمی به دست می‌آید که مجمع البحرین در سرزمین شامات و فلسطین واقع بوده، به قرینه اینکه در روایت، این دو بزرگوار آن قریه‌ای که در کنار آن دیوار ساختند ناصر نامیده شده که نصاری منسوب به آن‌اند و ناصر در این سرزمین است. ولی در بعضی از روایات، مجمع البحرین را اراضی آذربایجان دانسته. این معنا را الدرالمنتور هم از سدی نقل کرده که گفته است: آن دو بحر عبارت بوده از «کر» و «رس» که در دریا می‌ریختند و قریه نامبرده در داستان «باج روان» نامیده می‌شده که مردمش بسیار لثیم و پست بوده‌اند؛ و روایت شده که آن قریه «افریقیه» بوده و از قرظی نقل شده که گفته است «طنجه» بوده؛ و از قتاده نقل شده که مجمع البحرین محل تلاقی دریای روم و دریای فارس است. (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۹۱)

در تفسیر منهج الصادقین نیز گفته شده: محل چشمه منتهی الیه دریای روم (مدیترانه) از ناحیه شرقی و منتهی الیه خلیج فارس از ناحیه غربی است، که بنابراین مقصود از مجمع البحرین آن قسمت از زمین است که به یک اعتبار در آخر شرقی مدیترانه و به اعتبار دیگر در آخر غربی خلیج فارس قرار دارد و به‌نوعی مجاز آن را محل اجتماع دو دریا خوانده‌اند. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۳۲۵)

سید حیدر آملی در تفسیر جامع الاسرار به بیان نظرات تعدادی از مفسرین در خصوص مکان جغرافیایی مجمع البحرین (چشمه آب حیات) به شرح زیر پرداخته است ایشان می‌نویسد: تعدادی گفته‌اند: فراهمی و اجتماع دریای فارس از طرف مشرق و دریای روم از سوی مغرب و بعضی دیگر معتقدند: مقصود از مجمع البحرین طنجه است به‌طوری که در اعلام المنجد نوشته شده است طنجه بندری است در تنگه جبل الطارق به طرف شمال غربی که به کتابت لاتینی چنین است: Tangier. (آملی، ۱۳۶۸: ۳۴)

طنجه (در انگلیسی Tangier یا Tangiers؛ در فرانسه Tanger و در اسپانیایی Tánger) سومین شهر مهم مراکش و شهری در نزدیکی جبل الطارق بین دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس در مراکش با جمعیت ۹۵۲/۹۴۷ در سال ۲۰۱۴ میلادی.

نقشه توپوگرافی بندر طنجه در مراکش





مساحت کل: ۲۵۰ کیلومتر مربع = ۹۷ مایل مربع - ارتفاع از سطح دریا: ۱۰ متر = ۳۰ پا - جمعیت در سال ۲۰۱۴: ۹۴۷۹۵۲ نفر

طنجه تاریخی بسیار غنی دارد زیرا از سده پنجم میلادی تاکنون تمدن‌های متعددی در آن حضور داشته‌اند. در ۱۹۲۳ قدرت‌های استعماری، پنجه را شهری بین‌المللی به شمار آوردند و این شهر در آن زمان مقصد بسیاری از دیپلمات‌ها، جاسوسان، نویسندگان و بازرگانان اروپایی و آمریکایی شد. این شهر در نقطه‌ای قرار گرفته که آفریقا را به اروپا متصل می‌کند و زمانی مخفیگاهی مناسب برای جاسوسان بین‌المللی محسوب می‌شد که با آمیختن در میان هنرمندان خود را استتار می‌کردند. در دهه ۱۹۵۰ این شهر پناهگاهی برای بسیاری از فرهنگ‌ها بود.

طنجه امروزی یکی از شهرهای کهن فنیقی است که در آغاز سده ۵ پ. م. توسط کوچ‌نشین‌های کارتاژی بنا شد. نام این شهر احتمالاً از نام الهه تینجیس از الهه‌های قوم آمازیغ (بربر) گرفته شده و شهر طنجه برای این قوم همچنان مکان مهمی است. اسطوره‌های بربر این شهر را ساخته دست سو فاکس، پسر تینجیس (زن قهرمان بربر، آنتایوس) می‌نامند. غار هرکول که در چند کیلومتری شهر قرار دارد از جاذبه‌های گردشگری است. ابن حوقل می‌گوید: طنجه شهری است باستانی،

چاه‌های آب آن روی پوشیده نیست، بنای این شهر تمامی از سنگ است و قائم بر دریا و در این تاریخ شهر معمور طنجه به مسافت میلی برکنار دریا واقع است و بارو ندارد و موقع شهر در پشت کوه و آب آن از کاریزی روان است که اهالی آنجا از سرچشمه آن بی‌خبرند. شهری است پر نعمت و بین طنجه و سبته یک روز مسافت است. شهر طنجه پایان حدود افریقه است و فاصله بین طنجه و قیروان دو هزار میل باشد. مملکتی بزرگ است از اقلیم دوم و سوم و دارالملکش شهر طنجه که نواحی و مواضع و قصبات بسیار و توابع دارد.*

در مجمع آمده: مجمع البحرين در افریقا است، ابوالفتوح نوشته: افریقه است. **روح البیان**: جای تلاقی دریای فارس و روم محیط غربی است (مقصود او اقیانوس اطلس است). **نیان**: حسن بصری گفته است: دریای فارس و روم است که فراگیر این خلق است. **کشف**: آنجا که دریای فارس و دریای روم تلاقی می‌کنند. محمد بن کعب گفته است اسم آن پنجه است، ابی بن کعب گفته است: افریقه است، بعضی گفته‌اند: مقصود از «البحرین» دو دریای مغرب و مشرق است که زمین را فراگرفته‌اند؛ و بعضی گفته‌اند: مقصود جای ارتباط و اتصال آب‌شور و شیرین است و گفته‌اند: مقصود دو دریای علم است که موسی و خضر باشند. **فخر**: در الفاظ این جمله نشانه‌ای بر تعیین این دو دریا نیست و اگر به خبر صحیح چیزی معین نشد بهتر این است که از سخن گفتن در این مطلب خودداری شود. **تفسیر حسینی** نوشته: و آن ملتقای بحر فارس و روم بوده گویند آن موضع آخر بقعه‌ی او است و در زاد المسیر طنجه‌ی مغرب آورده و دربند شروان نیز گفته‌اند. **تنویرالمقباس**: گوارا و شور که دریای فارس و روم است. **بیضاوی**: مجمع البحرين آنجا است که دو دریای فارس و روم از سوی مشرق به هم می‌رسند. **تفسیر واضح** از محمود حجازی: آن دو بحر اسود و ایض هستند و اردن و قلمزم هم گفته‌اند. **آلوسی**: ابوحنان گفته است: مقتضای سخن ابن عطیه این است که مجمع البحرين دو سوی بیابان شام است و گفته‌اند بحر قلمزم است و بحر ازرق. [□] (آملی، ۱۳۶۸: ۴۴)

مجمع البحرين موضعی است که دریای فارس و دریای روم به هم می‌رسند در جانب مشرق (کاشانی، ۱۳۶۰: ۱۵۹)

مراد از مجمع بحرین تنگه دو دریا از سواحل دریای شام و فلسطین بوده است. (حسینی همدانی، ۱۳۳۹: ۳۱۳)

نظریه برگزیده

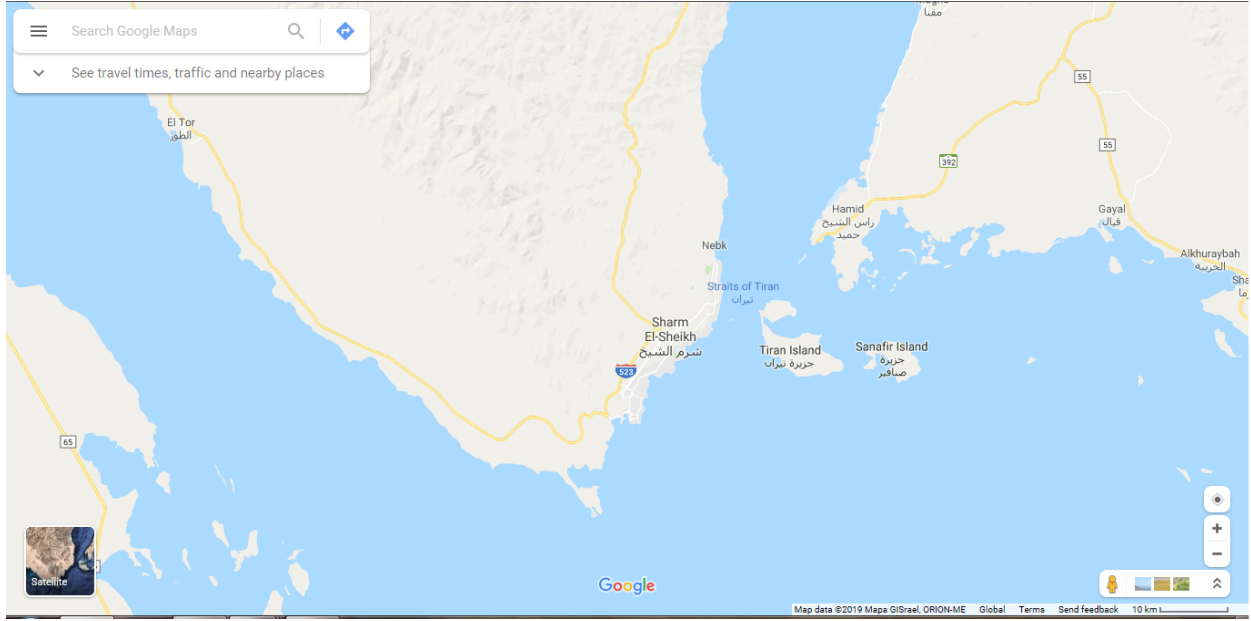
* -<http://Wikipedia.org>

□ - استاد ما مرحوم شعرانی فرموده است «مناسب‌تر آن می‌نماید که آن تنگه‌ای بوده است در حوالی شام و فلسطین میان دریای قلمزم و بغض خلیج‌های آن، یا جایی نزدیک دریای روم، یا بحر المیت و خلیجی متصل به آن و فروع آن». (مصحح).

ظاهراً منظور از «مجمع البحرين» یا محل تلاقی دو دریا، همان محلی است که خلیج عقبه و خلیج سوئز در شمال دریای سرخ به هم می‌رسند، چون دریای سرخ در قسمت شمال دوشاخه می‌شود یکی به طرف عقبه و دیگری به طرف سوئز کشیده می‌شود و شبه جزیره سینا در میان این دو خلیج قرار دارد. رأس شبه جزیره در قسمت جنوبی آن یعنی همان جایی که شهر شرم‌الشیخ* در آنجا واقع است، محل تلاقی دو خلیج است. البته احتمال داده شده که منظور از دو دریا دریای فارس و روم یعنی اقیانوس هند و دریای سرخ است که در باب المندب به هم می‌رسند. احتمال دیگر این که منظور از دو دریا اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه است که در تنگه جبل الطارق باهم تلاقی می‌کنند. این دو احتمال بعید به نظر می‌رسند چون از محل زندگی حضرت موسی بسیار دورند و ما نمی‌توانیم همه چیز را از طریق اعجاز حل کنیم. ولی اگر احتمال نخست را بپذیریم مشکل دوری مسافت را نخواهیم داشت، چون محل تلاقی خلیج عقبه با خلیج سوئز به محل زندگی حضرت موسی بسیار نزدیک بوده است. (جعفری، ۱۳۷۶: ۴۳۳)

نقشه توپوگرافی شرم‌الشیخ (شبه جزیره سینا کشور مصر)

* شرم‌الشیخ شهری ساحلی در نوک جنوبی شبه جزیره سینا در مصر میان جبل الموسی (کوه سینا) و دریای سرخ قرار دارد. شرم‌الشیخ در موقعیت مهمی و در دهانه خلیج عقبه قرار گرفته و میزبان پایگاهی برای نیروی دریای مصر است. این شهر در نیمه دوم قرن بیستم دو بار و در مجموع برای ۱۶ سال در اشغال رژیم صهیونیستی قرار داشت. اقتصاد منطقه پیش‌تر به ماهی گیری و کشتی رانی و اکنون متکی به جهان گردی است.



بحث و بررسی و نتایج حاصله

نمی‌توان اذعان داشت که تمامی داستان‌های قرآن، دارای ارتباطات مکانی بوده‌اند؛ چراکه در برخی از آنها یادی از مکان وقوع ماجرا نشده است به همین دلیل می‌توان داستان‌های قرآنی را در دو مجموعه قرار داده و بررسی نمود: مجموعه اول، داستان‌های قبل از طوفان است و چاره‌ای جز توقف و سکوت در مورد علت عدم ذکر نام اماکن این قبیل داستان‌ها نداریم. مجموعه‌ی دوم، داستان‌های سوره‌ی کهف است که مجموع داستان‌های آن، دارای ویژگی متمایزی بوده که شاید بتوان این ویژگی را با سبب نزول آن، مرتبط دانست؛ و شاید این سؤال مهم مطرح شود که چرا می‌بایست ملاقات موسی و خضر در آن منطقه جغرافیایی روی دهد و اینکه انتخاب آن منطقه از سوی خداوند بدون دلیل و حکمت نبوده است پاره‌ای از مفسرین در مورد سبب نزول این سوره، گفته‌اند: کفار قریش، از یهود در مورد اطلاع‌رسانی از برخی اموری که در کتاب‌های مقدس پیشین آمده بود، کمک خواستند تا به این وسیله پیامبر(ص) را مورد آزمایش قرار دهند. لذا فرستادگانی از کفار به مدینه به نزد دانشمندان (احبار) یهود رفتند و آنها به کفار سفارش کردند که از پیامبر(ص) در مورد همراهی موسی و خضر، روح و جوانانی که در قرون گذشته غایب شدند و ذوالقرنین و ... پرسش کنند. آنها نیز برگشتند و از پیامبر(ص) در این موارد پرسش کردند. (کوه کمری و رو رده، ۱۳۹۳: ۲۲)

به عقیده اکثر مفسرین و کارشناسان فن و با استناد به ظاهر آیات و با توجه به نقشه‌های توپوگرافی و توقف و سرگردانی قوم بنی‌اسرائیل به دلیل نافرمانی خداوند به مدت چهل سال در صحرای سینا می‌توان به این نتیجه قریب‌به‌یقین رسید که منظور از «مجمع البحرین (محل تلاقی دو دریا) - چشمه آب حیات»، همان محلی است که خلیج عقبه و خلیج سوئز در شمال دریای سرخ به هم می‌رسند، چون دریای سرخ در قسمت شمال دوشاخه می‌شود یکی به طرف عقبه و دیگری به طرف سوئز کشیده می‌شود و شبه‌جزیره سینا در میان این دو خلیج قرار دارد. رأس شبه‌جزیره در قسمت جنوبی آن یعنی همان جایی که شهر شرم‌الشیخ در آنجا واقع است، محل تلاقی دو خلیج است.

به عقیده علامه طباطبایی بر اساس آیات نازل در داستان خضر و موسی خالی از این ظهور نیست که حضرت خضر نبی بوده و چطور ممکن است بگوییم نبوده درحالی‌که در آن آیات آمده که حکم بر او نازل شده است و ایشان بر اساس اخبار متفرقه‌ای که از امامان اهل بیت (ع) نقل شده برمی‌نویسد که او تاکنون زنده است و هنوز از دنیا نرفته؛ و از قدرت خدای سبحان هیچ دور نیست که بعضی از بندگان خود را عمری طولانی دهد و تا زمانی طولانی زنده نگه دارد. برهانی عقلی هم بر محال بودن آن نداریم و به همین جهت نمی‌توانیم انکارش کنیم.

مرحوم طبرسی معتقد است اگرچه مطالب این داستان پرشکوه قرآنی، سراسر حیرت‌انگیز و خارق‌عادت است ولی داستان آب حیات یا چشمه حیات، دلیل قاطعی ندارد و ظاهر آیات قرآن کریم دلالتی بر زنده شدن ماهی ندارند، بنابراین ممکن است قضیه زنده شدن ماهی هم واقعیت داشته باشد چنان‌که در برخی از روایات هم به آن اشاره شده است.

علامه طباطبایی نیز اعتقاد بر ای است که آیات مورد بحث صریح نیست در اینکه ماهی مزبور بعد از مردن زنده شده باشد، بلکه تنها از ظاهر آیات این معنا استفاده می‌شود که ماهی را روی سنگی لب دریا گذاشته بوده‌اند و به دریا افتاده و یا موج دریا آن را به طرف خود کشیده است و در اعماق دریا فرورفته و ناپدید شده است. این معنا را روایات تأیید می‌کند، زیرا در آنها آمده که قضیه گم‌شدن ماهی علامت دیدار با خضر بوده نه زنده شدن آن و خدا داناتر است.

در نهایت علامه این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که در تعدادی از روایات که از طرق شیعه و سنی رسیده، آمده که خضر از آب حیات که واقع در ظلمات است نوشیده، چون وی در پیشاپیش لشکر ذوالقرنین که در طلب آب حیات بود قرار داشت، خضر به آن رسید و ذوالقرنین نرسید. این روایات و امثال آن روایات آحادی است که قطع به صدورش نداریم و از قرآن کریم و سنت قطعی و عقل هم دلیلی بر توجیه و تصحیح آنها نداریم.

پیشنهاد

در این مقاله تلاش گردید با توجه به دلایلی از آیات و روایات به بررسی مکان مجمع البحرین (چشمه آب حیات) پردازیم و به این ترتیب به ارائه پژوهشی نوین در راستای اثبات ارتباط بین علم جغرافیا و قرآن پرداخته شد. البته باید گفت که قرآن کتاب جغرافیاشناسی نیست و به منظور بیان این علم نیز نیامده است، اما اشاره‌های قرآن در این باره اعجاز آمیز است. اعجاز بودن این اشاره‌ها در قرآن از آن جهت است که خود پیامبران در شرایطی نبوده‌اند که نسبت به آن اخبار علمی داشته باشند و شاید این سؤال مهم مطرح شود که چرا می‌بایست ملاقات موسی و خضر در آن منطقه جغرافیایی خاص روی دهد و اینکه انتخاب آن منطقه از سوی خداوند بدون دلیل و حکمت نبوده و مجمع البحرین دارای چه ویژگی‌های جغرافیایی است که آن را از سایر مناطق متمایز می‌کند این‌ها همه سؤالاتی است که با مدد و یاری از علم جغرافیا می‌توان به پاسخ‌های درخور توجهی نائل گردید و این تلاش روزافزون علمای دینی، جغرافیا و باستان‌شناسی را می‌طلبد همچنین می‌بایست با پرداختن به جغرافیاشناسی قرآن، اعتبارات داستان‌ها را به‌خوبی ریشه‌یابی کرد از این جهت که مکان، زمان و علت وقوع آنچه بوده است؟ با چنین رویکردی می‌توان تأثیر بیشتری بر روی مخاطب داشت به شکلی که ماندگاری آن در اذهان عمیق‌تر باشد. نهایتاً با بازسازی داستان‌های قرآنی در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی هدف آیات مورد بررسی قرار گرفته و پیام‌ها، بشارت‌ها و هشدارهای آن در عصر ما نیز کاربرد خواهند داشت که این رسالت مهم بر دوش فعالان عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی، هنری و اجتماعی است.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم، ترجمه: حسین انصاریان (۱۳۸۳ش) قم: انتشارات اسوه.
- اردستانی، حسین (۱۳۸۱ش) روش تحقیق و متن نویسی، تهران: انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران.
- آملی، سید حیدر (۱۳۶۸ش) جامع الاسرار و منبع الانوار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- بحرانی، سیدهاشم (۱۴۰۳ق) البرهان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات موسسه اسماعیلیان.
- جعفری، یعقوب (۱۳۷۶ش) تفسیر کوثر، قم: انتشارات موسسه هجرت.
- حسینی کوه کمری، اسماعیل - روده، همت اله (۱۳۹۳ش) اعجاز علمی قرآن از منظر جغرافیا و هیدرولوژی در آیات ۱۹ تا ۲۴ سوره الرحمن، دانشگاه مازندران: فصل نامه قرآن و علوم بشری، دوره ۲، شماره ۲.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین (۱۴۰۴ق) انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران: انتشارات لطفی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش) لغت نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
- رضایی، زهرا (۱۳۷۹ش) اماکن جغرافیایی در قرآن، تهران: انتشارات پارسایان.
- سندز، کریستین زهرا - حسینی زاده، مائده السادات (۱۳۹۳ش) نگرش عارفانه به قرآن (داستان خضر و موسی)، فصل نامه هفت آسمان (دانشگاه ادیان و مذاهب) دوره ۱۶ شماره ۶۴-۶۳.
- طباطبایی (علامه)، سید محمدحسین؛ ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی (۱۳۷۴ش) تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۳ش) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۱م) تاریخ طبری، قاهره: انتشارات دارالمعارف بمصر.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ش) اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.
- قزائتی، محسن (۱۳۸۳ش) تفسیر نور، تهران: انتشارات مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قمی (شیخ صدوق) محمد بن علی بن بابویه (۱۳۹۵ق) کمال الدین، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- کاشانی، ملا فتح اله (۱۳۳۶ش) تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: انتشارات کتاب‌فروشی محمدحسن علمی.

مجلسی (علامه)، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۴۲ش) بحارالانوار، تصحیح: جمعی از محققان، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷ش) تفسیر نمونه، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

- <http://Wikipedia.org>